

حذف ارز نیمایه و استقرار بازار توافقه از نگاه امنیت اقتصادی

الناز باقرپور اسکویی^۱

چکیده

در پی تحولات اقتصادی و فشارهای فزاینده ناشی از محدودیت‌های ارزی، سیاست‌گذار ارزی کشور در سال ۱۴۰۳، تصمیم به حذف ارز نیمایی و انتقال بخش عمده‌ای از معاملات ارزی به بازار موسوم به بازار توافقی گرفت. این اقدام در ظاهر با هدف کاستن از شکاف بین نرخ‌های رسمی و آزاد ارز، افزایش انگیزه عرضه ارز توسط صادرکنندگان و حرکت به سوی نظامی شفاف‌تر در تخصیص ارز انجام شد. بااین‌حال، تجربه اجرای این سیاست، نه تنها اهداف ادعایی را محقق نساخت، بلکه منجر به بروز آسیب‌هایی از جمله تشدید نوسانات ارزی، کاهش شفافیت در عرضه و تقاضای ارز، تضعیف ابزارهای سیاست‌گذاری ارزی و افزایش نااطمینانی در بازار شد که نیازمند آسیب‌شناسی دقیق و بازنگری جامع در سیاست‌های ارزی کشور است و مجموعه‌ای از توصیه‌های سیاستی ارائه می‌شود که شامل پرهیز از شوک‌درمانی و حذف دفعی سیاست‌های تثبیتی، بازطراحی نظام تخصیص ارز بر اساس اولویت‌های تولیدی و راهبردی، بهینه‌سازی ابزار بازگشت ارز صادراتی از طریق پیمان‌سپاری، پشتیبانی از تولید داخلی برای کاهش وابستگی به واردات ارزی و تنوع‌بخشی به منابع ارزآور کشور است.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری ارزی، تورم، بازار توافقی، امنیت اقتصادی.

مقدمه

در سال ۱۴۰۳، در چهارچوب تعدیل در ترتیبات سیاست‌گذاری ارزی، نرخ ارز سامانه نیما حذف و نقش اصلی در فرایند کشف نرخ ارز به بازار ارز توافقی سپرده شد. این اقدام که در ظاهر با هدف شفاف‌سازی روند نرخ‌گذاری و کاهش فاصله میان نرخ‌های رسمی و غیررسمی اتخاذ شد، در عمل و در غیاب الزامات نهادی، ساختاری و سیاستی لازم، نه تنها به ثبات نرخ ارز منجر نشد، بلکه موجبات تشدید نوسانات و بی‌ثباتی بیشتر در بازار ارز را فراهم ساخت.

از منظر تحلیل‌های نهادی و ساختارگرایانه، واگذاری تعیین نرخ ارز به بازاری که فاقد عمق، تنوع عرضه‌کنندگان، شفافیت اطلاعاتی و نظارت مؤثر است، اقدامی مکانیکی و غیرکارکردی تلقی می‌شود. در اقتصاد ایران، تمرکز عرضه ارز در دست تعداد محدودی از صادرکنندگان بزرگ مانند شرکت‌های پتروشیمی، فولادی و معدنی در کنار تنوع و پراکندگی مجاری تقاضا - از جمله واردکنندگان کالا، متقاضیان خدمات ارزی، تقاضای دارایی و رفتارهای سوداگرانه - موجب



افزایش یافت و در تابستان به مرز ۷۰ هزار تومان رسید، اما اوج این تغییرات در پاییز و به‌ویژه زمستان سال ۱۴۰۳ رخ داد؛ زمانی که با حذف ارز نیمایی، نرخ ارز آزاد به‌طور عمده‌ای افزایش یافت.

نرخ ارز نیمایی که در ابتدا حدود ۲۸ هزار تومان بود و تأمین ارز برای واردات کالاهای اساسی از این طریق انجام می‌شد، به‌طور ناگهانی حذف شد. این تصمیم که عمدتاً با هدف یکسان‌سازی نرخ ارز و افزایش شفافیت ارزی اتخاذ شده بود، به‌جای تثبیت بازار ارز، فشار بیشتری به بازار آزاد وارد کرد. افزایش تقاضای ارز در بازار آزاد منجر به این شد که در پایان اسفند سال ۱۴۰۳، نرخ ارز آزاد برای نخستین بار به مرز روانی ۱۰۰ هزار تومان برسد.

یکی از مهم‌ترین عوامل تسریع این بحران، تصمیم ناگهانی و بدون برنامه‌ریزی دولت برای حذف ارز نیمایی بود. هدف از این تصمیم، یکسان‌سازی نرخ ارز و ایجاد شفافیت بیشتر در اقتصاد بود، اما در عمل، این سیاست به محدودیت دسترسی واردکنندگان به ارز ارزان‌تر و انتقال تقاضا به بازار آزاد منجر شد که به‌طور قابل توجهی فشار بر نرخ ارز آزاد وارد کرد.

در شرایطی که بازار ارز نه رقابتی است، نه شفاف و نه متشکل از بازیگران متنوع و مستقل، ادعای «رهاسازی ارز به بازار» یا «کشف نرخ واقعی» در بازار توافقی، فاقد پشتوانه نظری و تجربی معتبر است.

شده است که کوچک‌ترین اختلال در انتظارات، به رفتارهای توده‌وار در سمت تقاضا منجر شود و ثبات بازار ارز را بر هم بزنند. به بیان دیگر، در شرایطی که بازار ارز ایران از ویژگی‌های بازار رقابتی واقعی بی‌بهره است، واگذاری تعیین نرخ ارز به این ساختار ناقص نه تنها زمینه‌ساز کشف بهینه نرخ نمی‌شود، بلکه خود به عاملی برای تعمیق فضای نوسانی، تقویت فعالیت‌های سفته‌بازانه و گسترش عدم تعادل‌ها در اقتصاد بدل می‌شود. در این گزارش، با رویکرد آسیب‌شناسی و تحلیل ساختاری، پیامدهای اجرای بازار توافقی بررسی و در پایان، راهبردهای سیاستی برای بازطراحی نظام ارزی کشور ارائه شده است.

داده‌ها و شواهد افزون‌بر آشکارسازی شکندگی فضای اقتصاد کلان، بر وابستگی بالای نرخ تورم به تحولات بازار ارز دلالت دارد.

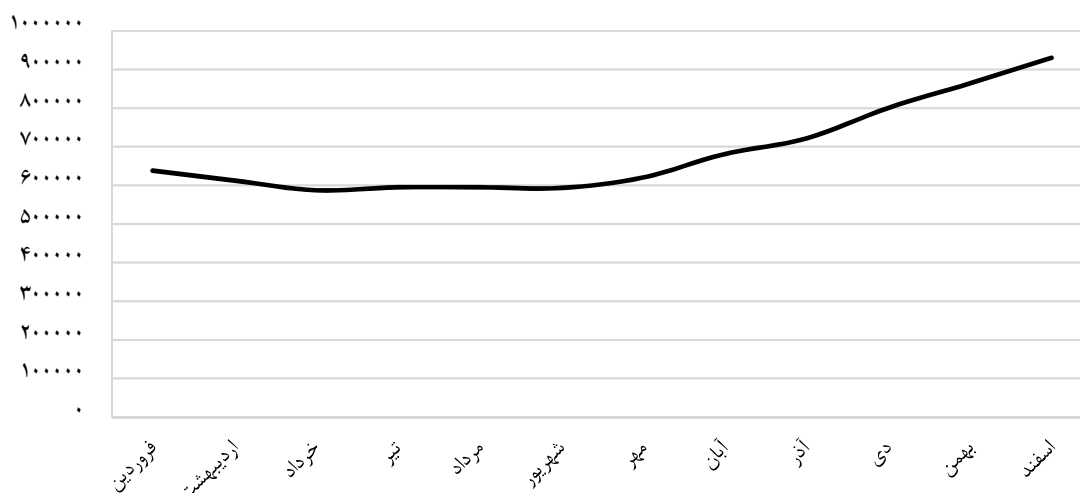
۱- تحلیل تجربی پیامدهای حذف ارز نیمایی و اجرای بازار ارز توافقی

در اواخر سال ۱۴۰۲ و اوایل سال ۱۴۰۳، تصمیمات اقتصادی ایران به حذف ارز نیمایی و اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز منتهی شد. این تصمیم در شرایطی اتخاذ شد که کشور با افزایش نوسانات ارزی و فشارهای اقتصادی شدیدی مواجه بود. در ابتدای فروردین سال ۱۴۰۳، نرخ ارز در بازار آزاد حدود ۶۰ هزار تومان بود. این نرخ با شیب نسبی در بهار





نمودار ۱- روند نرخ ارز غیررسمی در سال ۱۴۰۳-ریال



مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۳

نوسانات نرخ ارز به‌ویژه در ماه‌های پایانی سال تشدید شد.

بررسی آماری و تحلیلی نشان می‌دهد که این تحولات با نوسانات شدید نرخ ارز هم‌بستگی معناداری دارد. افزایش نرخ ارز در سامانه نیما نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محرک‌ها در توقف روند نزولی تورم نقطه‌به‌نقطه ایفای نقش کرد؛ روندی که از ابتدای سال ۱۴۰۳ آغاز شده بود و تا آذر همان سال ادامه داشت. با جهش‌های ارزی پایان سال ۱۴۰۳، این روند معکوس و نرخ تورم دوباره وارد فاز صعودی شد. این داده‌ها و شواهد افزون‌بر آشکارسازی شکنندگی فضای اقتصاد کلان، بر وابستگی بالای نرخ تورم به تحولات بازار ارز دلالت دارد؛ وابستگی‌ای که انعکاس ضعف‌های نهادی، نبود سیاست‌های تثبیت‌گرایانه مؤثر و آسیب‌پذیری ساختارهای تولید است.

این تحولات نه تنها بیان‌کننده ضعف سیاست‌گذاری ارزی و بحران در اعتماد عمومی نسبت به ثبات اقتصادی کشور است، بلکه نشان‌دهنده تعمیق مشکلات ساختاری و نارسایی‌های مزمن اقتصادی نیز است. در چنین شرایطی، چگونگی تصمیم‌گیری در حوزه ارز و مدیریت منابع ارزی، تأثیرات گسترده‌ای بر بازار ارز، روند تورم و سطح معیشت خانوارها بر جا گذاشت.

بر اساس گزارش‌های رسمی بانک مرکزی و داده‌های منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه در پایان اسفند سال ۱۴۰۳، به ۳۶/۸ درصد رسید درحالی‌که این نرخ در آذر همان سال برابر با ۳۱/۷ درصد بود که از افزایش ۵/۱ واحد درصدی در سه ماه پایانی سال حکایت داشت. همچنین، تورم ماهانه از آذر سال ۱۴۰۳ وارد مسیر صعودی شد. این روند با شدت گرفتن

نمودار ۲- بررسی روند نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه (درصد)

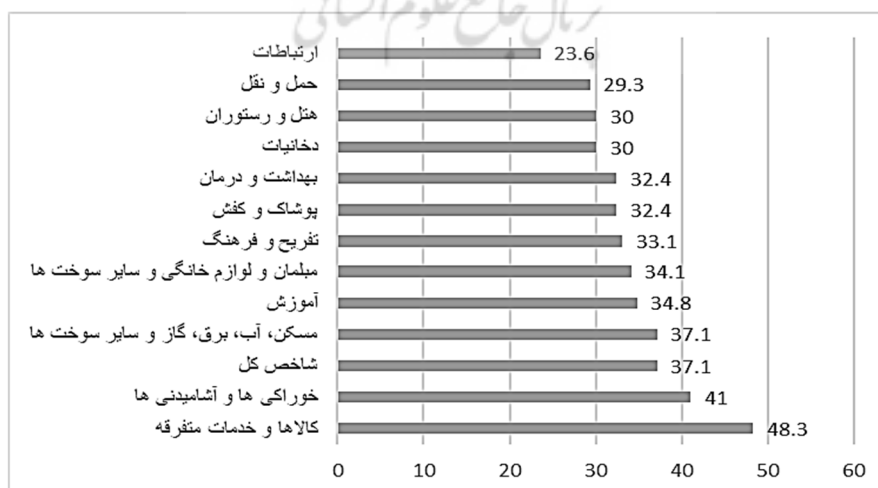


مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۳.

گروه‌های کالایی و خدماتی مانند خوراکی و آشامیدنی، مسکن، بهداشت و درمان و آموزش محسوس‌تر بوده است (نمودار شماره ۳). با توجه به وابستگی بالای اقشار متوسط و کم‌درآمد به اقلام مصرفی اساسی، این روند فشار دوجندانی بر قدرت خرید این گروه‌ها وارد ساخته است.

در شرایطی که اقتصاد ایران پیش‌تر با تورم ساختاری و فشار هزینه مواجه بود، افزایش نرخ ارز و رشد هزینه‌های تولید - به‌ویژه ناشی از افزایش قیمت نهاده‌های وارداتی، کالاهای واسطه‌ای و خدمات پایه - منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها شد. این افزایش به‌طور خاص در

نمودار ۳- تورم نقطه به نقطه کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای کشور در اسفند سال ۱۴۰۳ (درصد)



مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳.



۴- تشدید انتظارات تورمی ناشی از نوسانات

نرخ ارز و افزایش بی‌اعتمادی به سیاست‌های اقتصادی دولت.

این بحران به‌وضوح نشان می‌دهد که سیاست‌های ارزی در شرایط پیچیده و بحرانی باید با دقت و برنامه‌ریزی کامل اتخاذ شوند. تنها با ایجاد هماهنگی میان سیاست‌های پولی و ارزی و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی می‌توان از پیامدهای منفی تصمیمات ارزی جلوگیری و زمینه‌های لازم را برای تثبیت اقتصاد کلان و بازسازی اعتماد عمومی به سیاست‌های اقتصادی دولت فراهم کرد.

۲- موارد ادعایی برای حذف ارز نیمایی و

انتقال سازوکار ارزی به بازار ارز توافقی

سیاست‌گذاران اقتصادی کشور در دفاع از تصمیم حذف سامانه نیما و انتقال سازوکار ارزی به بازار توافقی، دلایلی را مطرح کرده‌اند که در نگاه نخست ممکن است منطقی و مبتنی بر اصول اقتصادی به نظر برسند، اما در بستر نهادی و ساختاری اقتصاد ایران، این استدلال‌ها اغلب دچار ضعف جدی در اعتبار و تحقق‌پذیری هستند. در ادامه، مهم‌ترین این دلایل و نقدهای وارد بر آن‌ها بررسی می‌شود.

- ادعای واقعی‌سازی نرخ ارز

پیش از حذف ارز نیمایی، برخی کارشناسان و فعالان اقتصادی بر این باور بودند که نرخ ارز در سامانه نیما به‌طور دستوری پایین‌تر از نرخ بازار آزاد تعیین می‌شود. از دیدگاه آنان، این شکاف قیمتی نه تنها به تخصیص غیربهبینه منابع ارزی انجامیده، بلکه بستر

برخلاف ادعاهایی که حذف سامانه نیما و

افزایش نرخ ارز را به کاهش هزینه‌های دولت

مرتبط می‌دانند، تجربه اقتصاد ایران نشان داده

که افزایش نرخ ارز نه تنها فشارهای مالی

دولت را کاهش نداده، بلکه تورم رکودی و

فشار بر بودجه عمومی را تشدید کرده است.

این فرایند درنهایت، به ناترازی مالی گسترده،

کسری بودجه عمیق و کاهش اثربخشی

سیاست‌های مالی و پولی منجر می‌شود.

درحالی که هدف اولیه حذف ارز نیمایی کاهش

رانت‌ها و تقویت شفافیت اقتصادی بود، در عمل

این سیاست منجر به افزایش تورم به‌ویژه در

کالاهای اساسی شد. نوسانات شدید قیمت ارز

همچنین، فعالان اقتصادی را با چالش‌های جدی

مواجه ساخت و در بسیاری از موارد، منجر به

نااطمینانی شدید در بازار و گسترش سوداگری

شد.

درنهایت، این بحران ارزی می‌تواند به‌عنوان نتیجه

چهار عامل اصلی تحلیل شود.

۱- حذف ناگهانی ارز نیمایی بدون فراهم کردن

زیرساخت‌های لازم برای تخصیص بهینه

منابع ارزی.

۲- ضعف سیاست‌گذاری ارزی و فقدان شفافیت

در سیاست‌های ارزی.

۳- محدودیت شدید منابع ارزی به‌ویژه در

شرایط تحریم و کاهش صادرات نفتی.



تعداد محدودی از صادرکنندگان بزرگ تأمین می‌شود که اغلب شرکت‌های پتروشیمی، معدنی، فولادی و دیگر بنگاه‌های بزرگ خصوصی یا دولتی هستند. این شرکت‌ها به‌طور مستقیم یا از طریق صرافی‌های وابسته به خود، ارز حاصل از صادرات را در بازار توافقی عرضه می‌کنند.

نکته مهم اینجاست که این عرضه‌کنندگان، انگیزه قوی و پایدار برای عرضه حداکثری ارز در بازار توافقی ندارند؛ به‌ویژه در شرایطی که چشم‌انداز قیمتی صعودی است یا انتظارات تورمی در اقتصاد شدت می‌گیرد، تمایل به نگه داشتن ارز یا عرضه قطره‌چکانی آن افزایش می‌یابد. افزون‌براین، نبود ضمانت اجرایی مؤثر برای الزام این شرکت‌ها به عرضه ارز موجب می‌شود تصمیم‌گیری آن‌ها بر پایه محاسبات تجاری و ملاحظات غیرشفاف انجام شود. از سوی دیگر، محدود بودن تعداد عرضه‌کنندگان و وابستگی عمده منابع ارزی به این بازیگران بزرگ، موجب شکل‌گیری ساختار انحصاری چندجانبه در بازار ارز شده است. در چنین ساختاری، رفتار قیمت‌گذاری و عرضه می‌تواند به راحتی تحت تأثیر توافقات غیررسمی، رفتارهای هم‌گرایانه یا حتی دست‌کاری‌های پنهان قرار گیرد.

بنابراین، در شرایطی که بازار ارز نه رقابتی است، نه شفاف و نه متشکل از بازیگران متنوع و مستقل، ادعای «رهاسازی ارز به بازار» یا «کشف نرخ واقعی» در بازار توافقی، فاقد پشتوانه نظری و تجربی معتبر است. در واقع، به جای آنکه بازار به عنوان سازوکاری کارا ایفای نقش کند، به بستری برای واکنش‌های

مناسبی برای شکل‌گیری رانت، فساد و ناکارآمدی در چرخه تجارت خارجی فراهم کرده است. بر همین اساس، حذف ارز نیمایی و واگذاری کامل معاملات ارزی به بازار توافقی، با هدف واقعی‌سازی نرخ ارز و ارتقای کارایی بازار مطرح شد.

رانت و فساد در بازار ارز، مشکلی تنها ناشی از نرخ‌های پایین یا غیرواقعی نیست، بلکه معضلی ساختاری و ریشه‌دار است که چهار دهه اقتصاد کشور را گرفتار خود کرده است. از سال ۱۳۵۷ تاکنون، نرخ رسمی ارز بیش از ۱۰۰۰۰ برابر افزایش یافته است. نرخ دلار از حدود ۷ تومان به بیش از ۸۰ هزار تومان رسیده است. این افزایش نجومی نرخ ارز نه تنها نتوانسته است رانت و فساد نظام‌مند را کاهش دهد، بلکه عمق و گستره آن را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داده است.

این تحلیل مبتنی بر این فرض است که بازار توافقی واجد ویژگی‌های بازار رقابتی کامل است؛ بازاری که در آن تعداد زیادی عرضه‌کننده و تقاضاکننده مستقل فعالیت می‌کنند، اطلاعات به صورت شفاف و کامل در دسترس است و هیچ عامل مسلطی توان تأثیرگذاری بر قیمت‌ها را ندارد. در حالی که در شرایط واقعی اقتصاد ایران، بازار ارز به هیچ وجه از این ویژگی‌ها برخوردار نیست. در سمت عرضه، عمده ارز موجود در این بازار توسط





منابع ارزی دسترسی انحصاری دارند و برخلاف صادرکنندگان کوچک و متوسط، در موقعیتی هستند که می‌توانند از سیاست‌های ارزی منفعت طلبانه بهره‌برداری کنند.

درحالی‌که هدف اولیه حذف ارز نیمایی کاهش رانت‌ها و تقویت شفافیت اقتصادی بود، در عمل این سیاست منجر به افزایش تورم به‌ویژه در کالاهای اساسی شد.

در چنین شرایطی، افزایش نرخ ارز در بازار آزاد و توافقی، خود به‌مثابه منفعت اقتصادی برای این صادرکنندگان تلقی می‌شود؛ زیرا با بالا رفتن نرخ ارز، ارزش ریالی درآمدهای صادراتی آن‌ها افزایش می‌یابد و ترازنامه مالی‌شان سودآورتر می‌شود. بنابراین، برخلاف تصور سیاست‌گذار، این بنگاه‌ها انگیزه ساختاری برای تعویق بازگشت ارز دارند؛ زیرا هرچه عرضه ارز را کنترل‌شده‌تر و محدودتر کنند، نرخ آن در بازار توافقی افزایش می‌یابد و درنهایت، سود بیشتری کسب می‌کنند.

بدیهی است در چنین شرایطی، تنها به انگیزه‌های قیمتی برای بازگشت ارز بدون هیچ ضمانت نهادی الزام‌آور نه‌تنها نتیجه‌بخش نیست، بلکه موجب تعمیق رفتارهای سوداگرانه و نوسانات بازار ارز می‌شود. تجربه نیز نشان داد که پس از حذف ارز نیمایی، به‌جای افزایش عرضه ارز، بازار شاهد افزایش

سوداگرانه، فشارهای روانی و تصمیم‌گیری‌های غیرمولد تبدیل می‌شود.

درمجموع، نمی‌توان صرف «بازار نامیدن» پلتفرم معاملاتی را معادل تحقق سازوکارهای کشف قیمت در اقتصاد دانست. واقعی‌سازی نرخ ارز مستلزم وجود بازارهای رقابتی واقعی، نهادهای ناظر قوی، شفافیت در دسترسی به اطلاعات و تعهدات الزام‌آور برای عرضه‌کنندگان ارز است. در غیاب این زیرساخت‌ها، هرگونه آزادسازی اسمی به‌جای کاراتر شدن نظام ارزی، منجر به بازتولید نابرابری و نوسانات مخرب می‌شود.

- ادعای تقویت انگیزه صادرکنندگان برای بازگشت ارز

سیاست‌گذاران اقتصادی در توجیه حذف سامانه نیما و انتقال کامل معاملات ارزی به بازار توافقی، مدعی بودند که نرخ پایین ارز در سامانه نیما موجب کاهش انگیزه صادرکنندگان برای بازگشت ارز حاصل از صادرات شده است. ازاین‌رو با آزادسازی نرخ ارز و فراهم شدن امکان فروش آن در بازار توافقی با نرخ‌های بالاتر، انگیزه عرضه ارز افزایش می‌یابد و درنتیجه، بازگشت ارز به چرخه رسمی نیز تقویت می‌شود، اما این ادعا، در عمل نه‌تنها محقق نشد، بلکه با نتایجی معکوس همراه بود. از منظر نهادی و ساختاری باید توجه داشت که بخش عمده صادرات غیرنفتی به‌ویژه در حوزه محصولات پتروشیمی، فلزات اساسی و مواد معدنی، توسط بنگاه‌های بزرگ خصوصی یا دولتی انجام می‌شود. این بنگاه‌ها به لحاظ ساختاری، به



- ادعای کاهش هزینه‌های دولت

نرخ ارز از عوامل کلیدی در تعیین ساختار هزینه‌ها و تراز مالی دولت شمرده می‌شود. افزایش نرخ ارز به‌طور مستقیم هزینه‌های واردات کالاها و خدمات مورد نیاز اقتصاد را افزایش می‌دهد. این موضوع به تبع موجب بالا رفتن قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات در سطح کلان می‌شود؛ به‌ویژه در اقتصاد ایران که وابستگی قابل توجهی به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای دارد، رشد نرخ ارز، فشارهای تورمی رکودی را تشدید می‌کند که تولیدکنندگان داخلی را با افزایش هزینه‌های تولید مواجه می‌سازد.

دولت که خود بزرگ‌ترین مصرف‌کننده کالاها و خدمات در اقتصاد است، ناگزیر است این هزینه‌های بالاتر را در بودجه خود پوشش دهد. این موضوع باعث افزایش هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای دولت می‌شود. افزون‌براین، دولت برای حفظ سطح معیشتی و قدرت خرید اقشار مختلف جامعه مجبور به اتخاذ سیاست‌های حمایتی ازجمله پرداخت یارانه‌ها، افزایش حقوق و دستمزد کارکنان بخش دولتی و تأمین کالاهای اساسی با قیمت‌های ترجیحی است. این سیاست‌ها غالباً موقت هستند، اما هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای دولت را به شدت افزایش می‌دهند و به تعمیق کسری بودجه منجر می‌شوند.

بر اساس نظریه اثر اولیورا تانزی، وقتی سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد موجب کاهش توان مالی دولت در جمع‌آوری درآمدهای مالیاتی واقعی می‌شود؛ زیرا افزایش سریع قیمت‌ها و تورم بالا، درآمدهای مالیاتی را به صورت واقعی کاهش می‌دهد.

ناپایداری، رشد انتظارات تورمی و کاهش اعتماد به سازوکار رسمی بازگشت ارز بود. صادرکنندگان عمده ترجیح دادند یا ارز خود را نگه دارند یا از کانال‌های غیررسمی وارد بازار کنند؛ زیرا هیچ الزام مؤثری برای بازگرداندن آن به چرخه اقتصادی وجود نداشت.

در شرایط کنونی اقتصاد ایران، بدون وجود نظام مؤثر پیمان‌سپاری ارزی نمی‌توان به بازگشت منظم و قابل اتکای ارزهای صادراتی امیدوار بود. پیمان‌سپاری ارزی به‌عنوان سازوکاری نهادی، صادرکننده را مکلف می‌کند ارز حاصل از صادرات را در بازه زمانی مشخص، با نرخ و در قالب معین، به چرخه اقتصادی کشور بازگرداند. این سازوکار نه تنها از فرار سرمایه ارزی جلوگیری می‌کند، بلکه امکان برنامه‌ریزی سیاست‌گذار برای تخصیص منابع ارزی را فراهم می‌آورد.

سیاست‌های ارزی در شرایط

پیچیده و بحرانی باید با دقت و برنامه‌ریزی کامل اتخاذ شوند.

بنابراین، سیاست حذف ارز نیمایی و واگذاری صرف بازار ارز به سازوکار توافقی بدون برقراری چهارچوب‌هایی مانند پیمان‌سپاری ارزی، نه تنها به بازگشت ارز منجر نمی‌شود، بلکه زمینه را برای سودجویی بیشتر صادرکنندگان انحصاری و تعمیق نوسانات بازار ارز فراهم می‌سازد.





کارآمد برمی‌گردد. بنابراین، انتظار اینکه تنها با بالا بردن نرخ ارز بتوان فساد و رانت را از بین برد، توهمی خطرناک است که سیاست‌گذار را به مسیر اشتباه هدایت می‌کند.

اگر اصلاحات عمیق و ساختاری در نظام تخصیص ارز انجام نشود و سازوکارهای کنترلی و شفافیت بازار تقویت نشود، افزایش نرخ ارز نه تنها به بهبود وضعیت نمی‌انجامد، بلکه به تشدید فساد، ناکارآمدی و تضعیف اعتماد عمومی خواهد انجامید. این موضوع باید زنگ خطر جدی برای تصمیم‌گیران باشد که بحران بازار ارز تنها یک مشکل قیمتی نیست، بلکه نشانه‌ای از ناکارآمدی‌های بنیادی در ساختار اقتصادی و نهادی کشور است.

در نتیجه، لازم است سیاست‌گذار با درک عمق و پیچیدگی این مسئله، از راهکارهای سطحی و موقتی پرهیز کند و به اصلاحات نهادی، افزایش رقابت‌پذیری بازار و شفافیت پایدار در فرایند تخصیص ارز توجه ویژه‌ای داشته باشد. در غیر این صورت تکرار سیاست‌های گذشته نه تنها هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی را افزایش می‌دهد، بلکه آینده اقتصاد کشور را نیز در معرض خطر جدی قرار خواهد داد.

۳- ملاحظات امنیت اقتصادی

رهاسازی تعیین نرخ ارز به بازار آزاد و بازار توافقی بدون وجود نظام ارزی ساختاریافته و شفاف نه تنها کاهش فاصله‌های قیمتی و رانت‌های گسترده را محقق نمی‌کند، بلکه زمینه‌های فساد و

یا دست‌کم به تناسب هزینه‌ها رشد نمی‌دهد. به بیان دیگر، این روند به ناترازی مالی قابل توجه دولت و تعمیق کسری بودجه مزمن منجر می‌شود که یکی از عوامل اصلی بحران مالی در بخش عمومی است.

بنابراین، برخلاف ادعاهایی که حذف سامانه نیما و افزایش نرخ ارز را به کاهش هزینه‌های دولت مرتبط می‌دانند، تجربه اقتصاد ایران نشان داده که افزایش نرخ ارز نه تنها فشارهای مالی دولت را کاهش نداده، بلکه تورم رکودی و فشار بر بودجه عمومی را تشدید کرده است. این فرایند در نهایت، به ناترازی مالی گسترده، کسری بودجه عمیق و کاهش اثربخشی سیاست‌های مالی و پولی منجر می‌شود.

- ادعای حذف فساد و رانت با حذف سامانه نیما
رانت و فساد در بازار ارز، مشکلی تنها ناشی از نرخ‌های پایین یا غیرواقعی نیست، بلکه معضلی ساختاری و ریشه‌دار است که چهار دهه اقتصاد کشور را گرفتار خود کرده است. از سال ۱۳۵۷ تاکنون، نرخ رسمی ارز بیش از ۱۰۰۰۰ برابر افزایش یافته است. نرخ دلار از حدود ۷ تومان به بیش از ۸۰ هزار تومان رسیده است. این افزایش نجومی نرخ ارز نه تنها نتوانسته است رانت و فساد نظام‌مند را کاهش دهد، بلکه عمق و گستره آن را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داده است.

این واقعیت تلخ نشان می‌دهد که مسئله رانت و فساد فراتر از یک اختلاف قیمتی ساده است و به ضعف‌های نهادی، تمرکز انحصاری منابع ارزی در دست چند بازیگر بزرگ، فقدان شفافیت و نظارت



ساختار سیاسی و اجتماعی کشور را در معرض تهدید قرار می‌دهد.

بدون اصلاحات عمیق ساختاری در نظام ارزی، بهبود نهادی، افزایش شفافیت و ایجاد سازوکارهای نظارتی مؤثر، رهاسازی نرخ ارز نه تنها راه‌حلی برای مشکلات اقتصادی نیست، بلکه بستر تشدید بحران‌ها و تضعیف امنیت اقتصادی کشور خواهد بود. از این رو مدیریت نرخ ارز و نظارت دقیق بر بازار ارز و منابع ارزی، از ضروریات حفظ ثبات اقتصادی، کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های خارجی و تضمین رفاه و امنیت اجتماعی است.

در شرایط کنونی اقتصاد ایران، بدون وجود نظام مؤثر پیمان‌سپاری ارزی نمی‌توان به بازگشت منظم و قابل اتکای ارزهای صادراتی امیدوار بود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد راهکارها

بررسی تجربه حذف ارز نیمایی و انتقال به بازار توافقی در سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد که این تصمیم به‌رغم اهداف ادعایی مانند واقعی‌سازی نرخ ارز، تقویت انگیزه بازگشت ارزهای صادراتی و افزایش شفافیت، نه تنها به تحقق این اهداف منجر نشد، بلکه موجب تشدید نوسانات ارزی، افزایش نااطمینانی، کاهش انگیزه صادرکنندگان برای بازگشت ارز و تضعیف بنیان‌های امنیت اقتصادی کشور شد. ریشه اصلی ناکامی این سیاست را باید در نادیده گرفتن

سوءاستفاده‌های اقتصادی را تعمیق می‌کند. تجربه بیش از چهار دهه افزایش مستمر نرخ ارز در اقتصاد کشور نشان داده است که افزایش نرخ ارز به تنهایی قادر به حذف رانت‌ها نیست؛ زیرا این مسئله ریشه در ساختار نهادی و ضعف‌های مدیریت ارزی دارد. بدون اصلاحات بنیادین در سازوکارهای تخصیص و نظارت ارزی، رهاسازی نرخ ارز تنها به گسترش بی‌ثباتی و آشفتگی‌های اقتصادی منجر می‌شود و از این منظر، امنیت اقتصادی را به شدت به مخاطره می‌اندازد.

در شرایط کنونی که اقتصاد کشور با ضعف‌های نهادی، فقدان شفافیت در تخصیص منابع ارزی و کنترل ناکافی بر رفتار بازیگران بازار مواجه است، واگذاری کامل نرخ ارز به سازوکارهای ناقص بازار آزاد به معنای رهاسازی متغیری کلیدی در بحرانی‌ترین وضع اقتصادی است. چنین رویکردی نه تنها تعادل ارزی پایدار برقرار نمی‌کند، بلکه باعث افزایش فعالیت‌های سوداگرانه، فرار سرمایه و کاهش انگیزه بازگشت ارز به کشور می‌شود که به تبع آن، فشار بر منابع ارزی دولت بیشتر و ثبات اقتصاد کلان مختل می‌شود. از منظر امنیت اقتصادی، کنترل‌ناپذیری نرخ ارز به شکل بی‌قید و شرط موجب تشدید تورم مزمن و شتابان، افزایش هزینه‌های تولید و فشار روزافزون بر معیشت اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر می‌شود. این روند، کاهش اعتماد عمومی و افزایش نابرابری‌ها را به دنبال دارد که در نهایت، منجر به بی‌ثباتی‌های اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری خواهد شد. پیامدهای این بی‌ثباتی‌ها فراتر از حوزه اقتصادی است و کل





بودجه‌ریزی، نظام بانکی و حمایت از بخش تولید واقعی است.

- بازطراحی نظام تخصیص ارز بر اساس اولویت‌های تولیدی و راهبردی: منابع ارزی کشور باید به حوزه‌هایی اختصاص یابد که پیشران رشد تولید و اشتغال هستند مانند تأمین مواد اولیه، تجهیزات تولید، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، دارو و اقلام ضروری. تخصیص ارز به کالاهای لوکس و غیرضروری باید با سازوکارهای کنترلی دقیق محدود شود تا منابع ارزی کشور به‌طور بهینه به کار گرفته شوند.

اتکا به *انگیزه‌های قیمتی* برای بازگشت ارز بدون هیچ ضمانت نهادی الزام‌آور نه تنها نتیجه‌بخش نیست، بلکه موجب تعمیق رفتارهای سوداگرانه و نوسانات بازار ارز می‌شود.

- تنوع‌بخشی به منابع ارزآور کشور و کاهش وابستگی به صادرات نفت و پتروشیمی: تمرکز بالای اقتصاد ایران بر صادرات خام و تک‌محصولی به‌ویژه نفت و مشتقات آن، کشور را در معرض نوسانات شدید بازارهای جهانی و فشارهای تحریمی قرار داده است. تنوع‌بخشی به منابع ارزآوری از طریق توسعه صادرات غیرنفتی، خدمات فنی و مهندسی، گردشگری، صادرات دانش‌بنیان و تقویت تجارت منطقه‌ای، راهبردی

بستر نهادی، ساختاری و رفتاری بازار ارز ایران جست‌وجو کرد.

در شرایطی که بازار ارز ایران فاقد رقابت واقعی، شفافیت اطلاعاتی، تنوع عرضه‌کنندگان و وجود نهادهای تنظیم‌گر مستقل است، واگذاری نرخ‌گذاری به چنین بازاری نه تنها منجر به کشف قیمت بهینه نمی‌شود، بلکه زمینه‌ساز تعمیق فضای سفته‌بازی و تشدید عدم تعادل‌های کلان می‌شود.

با توجه به تحلیل‌های ارائه‌شده، مجموعه‌ای از پیشنهاد‌های سیاستی به شرح زیر قابل ارائه است.

- پرهیز از شوک‌درمانی و حذف دفعی سیاست‌های تثبیتی: تجربه تاریخی اقتصاد ایران نشان می‌دهد که سیاست‌های ارزی ناگهانی و دفعی مانند آزادسازی نرخ ارز یا حذف فوری ارزهای ترجیحی و نیمایی، نه تنها به کشف قیمت منصفانه و پایدار نمی‌انجامد، بلکه منجر به تشدید نوسانات ارزی، افزایش نااطمینانی در بازار و تخریب بنیان‌های امنیت اقتصادی کشور می‌شود. این شوک‌های قیمتی افزون‌بر ایجاد ریسک برای فعالان اقتصادی، زمینه‌ساز رشد فعالیت‌های سوداگرانه و خروج سرمایه از اقتصاد هستند. اصلاحات ارزی باید در چهارچوب ظرفیت نهادی موجود و به‌صورت هماهنگ با سیاست‌های کلان اقتصادی به‌ویژه سیاست‌های تولیدی و مالی و با تأکید بر تثبیت نسبی نرخ ارز به‌عنوان بخشی از اصلاحات ساختاری انجام شود. این موضوع مستلزم اصلاحات هم‌زمان در نظام



منابع

<https://cbi.ir/>

<https://amar.org.ir/>

اگر اصلاحات عمیق و ساختاری در نظام تخصیص ارز انجام نشود و سازوکارهای کنترلی و شفافیت بازار تقویت نشود، افزایش نرخ ارز نه تنها به بهبود وضعیت نمی‌انجامد، بلکه به تشدید فساد، ناکارآمدی و تضعیف اعتماد عمومی خواهد انجامید. این موضوع باید زنگ خطر جدی برای تصمیم‌گیران باشد که بحران بازار ارز تنها یک مشکل قیمتی نیست، بلکه نشانه‌ای از ناکارآمدی‌های بنیادی در ساختار اقتصادی و نهادی کشور است.

کلیدی برای افزایش پایداری درآمدهای ارزی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد است. تحقق این هدف نیازمند سیاست‌گذاری هماهنگ میان وزارت صنعت، معدن و تجارت، سازمان توسعه تجارت، وزارت امور خارجه و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است تا با بهبود محیط کسب‌وکار، ارتقای فناوری و حمایت هدفمند، زمینه‌های رشد صادرات و توسعه پایدار ارزآوری فراهم شود.

- بازگشت ارز صادراتی از طریق پیمان‌سپاری هوشمند و نظارت‌پذیر: طراحی نظام پیمان‌سپاری ارزی باید به گونه‌ای باشد که بازگشت ارز صادراتی قابل رصد، شفاف و الزام‌آور باشد. این نظام باید قابلیت تفکیک صادرکنندگان واقعی از پوششی را داشته باشد و با پایش مستمر تعهدات ارزی و برخورد جدی با تخلفات، از خروج غیرقانونی سرمایه جلوگیری کند.

- پشتیبانی از تولید داخلی برای کاهش وابستگی به واردات ارزی: تقویت زنجیره‌های تولید داخلی به‌ویژه در بخش‌های واسطه‌ای، صنعتی و کشاورزی موجب کاهش نیاز به واردات و مصرف ارز می‌شود. این موضوع نیازمند اصلاحات ساختاری از جمله بهبود نظام مالیاتی، برطرف کردن موانع تولید، تسهیل دسترسی به منابع مالی و فناوری و ایجاد ثبات در مقررات اقتصادی است. تولید داخلی به‌عنوان پشتوانه اصلی ثبات ارزی کشور باید در کانون سیاست‌گذاری‌ها قرار گیرد.

